



## وضعیت سیدعلی صالحی پس از عمل جراحی

سیدعلی صالحی از وضعیت جسمی خود پس از عمل جراحی می‌گوید این شاعر با تایید این‌که در پی سکنه قلبی زیر تیغ جراحی رفته است، درباره وضعیت جسمی خود گفت: الان توان حرف زدن ندارم. حالا حدود چهار هفته از جراحی می‌گذرد. وی افزود: علت این‌که دیر خبر دادم، آن است که از جواب تلفن دادن ناتوان بودم. صالحی ادامه داد حالا در منزل است و بیان کرد: بیش از این حرف زدن برایم سخت است. / ایسنا

## انتشار گزین‌گویه‌های میخائیل نعیمه

کتاب «تاکستانی در رهگذر» اثر میخائیل نعیمه با ترجمه صالح بوعدار به تازگی منتشر شده است. این کتاب شامل گزین‌گویه‌های فلسفی و عرفانی این شاعر و متفکر لبنانی است که در ادبیات جهان و دنیای عرب بسیار مشهور و مورد توجه بوده است. این کتاب به تازگی از سوی نشر سیب سرخ در ۱۲۷ صفحه با قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده است. / مهر



# درویش عاشق

## امروز دوازدهمین سالگرد

## درگذشت محمود درویش

## است؛ شاعر فلسطینی‌که

## عشق و وطن، مضمون اصلی

## سروده‌هایش هستند



زینب مرتضایی‌فرد  
دبیر فرهنگ و هنر

«غربت کسی نباش / که وطن دیده‌تورا» همین شعر کوتاه کوتاه از محمود درویش می‌تواند بوی عشق و وطن را به مشام برساند، آن هم از لابه‌لای کلماتی که کیلومترها دورتر از ما، به زبانی دیگر و در زمانی به نسبت امروز، دور سروده شده‌اند. او جهانی دارد عاشقانه که در آن مرگ و زندگی شانه به شانه هم‌راه می‌روند و وطن... این زخمی همیشه، فلسطینی که در گذر زمان زخم‌هایش هرگز التیام پیدا نکرده، حضوری پررنگ میان کلماتش دارد. وطنی که در آن هویت عرب و تهاجم صهیونیست کنار هم راه می‌روند و در جنگی نابرابر اولی در برابر دومی مقاومت می‌کند. گاهی با سنگ و گاه با کلمه... کلمه‌های محمود درویش، شاعر و نویسنده‌ای که او را به عنوان یکی از سرایندگان شعر مقاومت فلسطین می‌شناسیم و در نوشته‌هایش می‌توان چشم‌هایی را دید که نگران امروز و فردای وطن هستند. به بهانه سالمرگ این شاعر می‌رویم سراغ او، زندگی و سروده‌هایش. او که می‌توان گفت پرچم افراشته شعر معاصر فلسطین است و نمادی از پایداری و وطن‌پرستی.

## به سوی لبنان

زادگاه او روستای «البروه» است، همان روستایی که ناصر خسرو در سفرنامه خود از آن به نام بروه یاد کرده است. این دهکده در سمت شرقی شهر عکا موقعیت دارد. روز سیزدهم مارس ۱۹۴۱ میلادی محمود درویش در این شهر چشم به جهان گشود.

در شش سالگی وقتی صهیونیست‌ها به دهکده محل زندگی اش هجوم آوردند، همراه با خانواده و اهالی روستا، زادگاهش را زیر باران گلوله ترک کرد و از میان جنگل‌های تاریک گذشت تا رسید به لبنان. او در یکی از گفت و گوهای خود خاطره این کوچ دردناک را این گونه بیان می‌کند:

«همین که هفت سالگی از راه رسید، بازی‌های کودکانه متوقف شد و من به یاد دارم چگونه چنین شد. تمام ماجرا را به یاد دارم. شبی از شب‌های تابستان که اهالی روستا عادت داشتند بر پام خانه‌ها بخوابند، مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد. خودم را همراه صدها روستایی دیدم که در جنگل می‌دوم، گلوله از بالای سرمان می‌گذشت و من از ماجرا هیچ سر در نیاورده‌بودم. پس از یک شب سرگردانی و گریز، با یکی از خویشانم - که در همه سو پراکنده و گم گشته بودند - به روستای ناشناسی رسیدیم که کودکانی دیگر داشت. ساده‌لانه پرسیدم: من کجایم؟ و برای نخستین بار کلمه لبنان را شنیدم.»

درویش پس از آن اتفاق به گفته خودش دیگر کودکی نکرد، دیگر تا پایان عمرش هر جا که بود که در فلسطین و چه خارج از آن در آوارگی زیست و دست از مبارزه سرسخت با اسرائیل برنداشت. از حدود ۱۲ سالگی شعر گفتن را شروع کرد و خیلی زود به یکی از چهره‌های جوان شعر جهان عرب بدل شد؛ شاعرانی که در سروده‌هایشان از تجربه تلخ اشغال حرف می‌زدند و به مردم امید رستاخیز در برابر اشغالگران را می‌دهند. او فعالیت‌های مطبوعاتی را هم مانند هر آزادیخواه دیگری پی گرفته و سال‌ها مشغول آن بوده است، اما آنچه او را که در سال ۲۰۰۸ و در چنین روزی درگذشت، در ذهن‌ها نگه داشته، شعرهای جاندار و زنده‌اش است.

## مقاومت و حماسه

سروده‌های درویش یعنی مقاومت و حماسه. او مانند سرایندگان شعر سپید و آزاد فارسی رها از پایبندی به وزن و قافیه شعر می‌سراید. جان کلامش هم دفاع از مردم فلسطین است، او دشمنی با رژیم صهیونیستی را با انواع بیان‌ها و تصاویر با محوریت دفاع و مقاومت نشان می‌دهد. عشق و سیاست که خود همان پایداری در برابر صهیونیسم و سیاست‌های تجاوزگرانه اسرائیل است، محور اصلی شعرهای درویش را تشکیل می‌دهند. شعر او سلاحی است که فریادهای مردمش را به گوش دنیا می‌رساند و حنجره رسای فلسطینی است که برای آزادی می‌جنگد و اندوه آواره شدگان از وطن را سر می‌دهد. تاجایی که می‌توان از ترجمه‌های شعرهایش دریافت، او داعیه آزادخواهان فلسطین را با اسطوره‌ها، روایت‌های دینی، تاریخ و سرزمین پیوند می‌زند و گونه‌ای از ناسیونالیسم فلسطینی را در شعر خود پرورش می‌دهد. چنین است که گاهی این شگردهای شعری، شعرهای او را بیشتر رمزآلود می‌کند. با این حال شاید شاعر می‌خواهد با چنین نقب زدن‌هایی، فلسطینیان را با هویت اسطوره‌ای، مذهبی و تاریخی‌شان بیشتر آشنا و تلاش کند برای حفظ هویت کشوری که مورد تجاوز و اشغال است.

## عشق زیر آسمان وطن

درویش همیشه عاشق است، اما این عشق همیشه هم چیزی کم دارد. همان‌طور که نمی‌شود عشق را از این شاعر جدا کرد، نمی‌توان بین او و جامعه و ملتش هم جدایی انداخت. عشق و وطن برای او به یک اندازه اهمیت دارد. برای همین وقتی عاشق می‌شود باز هم وطن از یادش نمی‌رود. گویی می‌خواهد کسی را دوست داشته باشد و در وطن آزاد خودش و بین مردمان آزاد خودش زندگی کند. تا وقتی این وطن و مردمانش آزاد نیستند، آن عشق هر چقدر هم زیبا باشد، چیزی کم دارد: محمد در آغوش پدرش / چونان پرنده‌ای بی‌مناک / آشیان دارد / از بیم دوزخ آسمان / آه پدر پنهانم کن! / بال‌های من در برابر این توفان / ناتوان است / در برابر این تیرگی / و آنها که در بالا در پروازند / محمد / می‌خواهد به خانه بازگردد / بدون دوچرخه / بدون پیراهن تازه / او می‌خواهد به نیمکت مدرسه برگردد / و دستور زیان بخواند...

و این گونه است که خواندن اشعار محمود درویش به نوعی خوانش تاریخ فلسطین است. خوانش درها و اتفاقاتی که فلسطین از سر می‌گذراند...

## باد منحوس جنوبی

شخصیت‌های شعری درویش همگی رمزگونه‌اند و در خود حرف و پیامی دارند. در سنت ادبی فارسی شاهدیم باد، یکی از شخصیت‌های مهم و اثرگذار است. در شعر درویش هم باد، شخصیتی مهم است که هر گاه از جنوب می‌وزد، نماد اسرائیل ویرانگر است، با بادهای شمال همدست می‌شود که نماد یک محاصره نظامی است، یعنی دشمن از هر سوی در کمین است و «ما» نماد مردم فلسطین است که در برابر باد سد می‌شوند. باد، تاریکی و ویرانی به بار می‌آورد، اما در دل تاریکی امید به پیروزی چنان نوری می‌درخشد. مردم انگشت‌های خود را به نشانه پیروزی در دل تاریکی بلند می‌کنند. این انگشت بلند کردن خود نشانه پیروزی است و نشان می‌دهد شاعر در انتظار پیروزی می‌ماند و کوتاه نمی‌آید: سر سازگاری ندار با ما این باد / دست در دست دشمن ماست / باد جنوب / چه گذرگاه باریکی / ما رو در روی تاریکی / انگشت‌ها را بلند کرده‌ایم / به نشانه پیروزی / شاید تاریکی، روشنائی شود...

## قلبی بیروت

این روزها که حال لبنان خوش نیست و یک انفجار مردم را بسیار غمگین و داغدار کرده، ثبات اقتصادی‌شان را بر هم زده و رئیس‌جمهور به ظاهر مهریان فرانسه امانوئل مکرون راهی این کشور شده تا در قلب بیروت، داعیه‌های استعاری‌اش را زنده کند، باید دوباره رفت سراغ سروده‌های درویش برای لبنان. برای کشوری که او نخستین بار در شش سالگی و در مواجهه خود و اهالی روستایش با سربازهای صهیونیست راهی آن شده است.

درویش درباره تجربه زندگی در لبنان نوشته است: «آن روزها را که در لبنان به سر بردم، فراموش نکرده‌ام و هرگز فراموش نخواهم کرد. آشنایی‌ام را با واژه وطن برای بار نخست و بی‌هیچ آمادگی، در صفی طولانی ایستاده بودم تا جیره‌ای را که سازمان پناهندگان قسمت می‌کرد، بگیرم. جیره اصلی همان پنیز زرد بود. آنجا برای بار نخست کلمات تازه‌ای می‌شنیدم که پنجره‌ای به سوی دنیایی نو پیش رویم می‌گشود؛ وطن، جنگ، اخبار، پناهندگان، سربازها، مرزها و... با این کلمات بود که بررسی و درک و شناخت دنیای تازه و موقعیت تازه‌ای را آغاز کردم که کودکی را بر من حرام می‌کرد.»

او در یکی از اشعارش برای بیروت این‌طور سروده است:

سیب دریا، نرگس مرمرین،  
بیروت پروانه سنگی، تابلو روح در آینه،  
وصف نخستین زن، و بوی ابر.  
بیروت پرداخته از رنج و طلا، و اندلس و شام.  
نقره، کف، وصیت‌های زمین لابه‌لای پر کیوتران  
مرگ خوسه گندم، ستاره‌ای سرگردان میان من و محبوبیم...  
از باران کوخ را بنا کردیم...

## چند جرعه شعر با درویش

- آیا می‌توانم آرزوهایم را انتخاب کنم، چه بسا چیزهایی را آرزو می‌کنم که محقق نشوند.
- تاریخ هم قربانیانش را و هم قهرمانانش را به تمسخر می‌گیرد، به آنها نظری می‌افکند و عبور می‌کند.
- آدم ولی نرسیدم ... آدم ولی بازنگشتم.
- به اجبار عاشق تو شدم نه به‌خاطر این‌که تو زیباتری بلکه به‌خاطر این‌که تو عمیق‌تری. عاشق جمال معمولاً محقق است.
- ای وطن سالی گذشت و سالی می‌آید و همه چیز بدتر می‌شود. ساختار و آسمان‌های ما نی است. در هر مناره‌ای تجاوزگر به آندلس می‌گوید اگر حلب را محاصره کردی!
- سلام به کسانی که بیهوده دوستشان داریم.
- غربت کسی نباش که تو را وطن دیده.
- اندوه کسی را نکشت، اما ما را از همه چیز تهی ساخت.

## چنین گویند...

محمدرضا شفیعی کدکنی / پژوهشگر ایرانی:

اگر یک تن را برای نمونه بخواهیم انتخاب کنیم که شعرش با نام فلسطین همواره تداعی می‌شود، محمود درویش است.

ژوزه ساراماگو / نویسنده پرتغالی:

این زندگی حتی تصویرش هم برای ما دشوار بود و این محمود درویش بود که آن را درک می‌کرد و آن‌قدر این هراس و خشم را می‌فهمید که شعرهایش شده بود، اسطوره مقاومت. او شعر می‌گفت، درد ملتش را همه جای دنیا پیش چشم دیگران می‌گشود و در یک کلام جانمایه ادبیات متعهد عصر خویش را در شعرهایش متبلور می‌کرد.

موسی بیدج / شاعر و مترجم شعر عرب:

درویش آخرین شاعر عرب بود که هزاران مخاطب را به شب شعرهایش می‌کشاند و نام و آرمان فلسطین با او وارد ادبیات جهان شد. حتی آریل شارون یکی از نخست وزیران سابق رژیم صهیونیستی گفته بود درویش در صف دشمنان ماست، اما باید اعتراف کنم شعرش را دوست دارم. ☐



دیوار نگاره‌ای از

محمود درویش

شاعر مقاومت فلسطین

در این کشور